باسمه تعالی

اداره آموزش وپرورش شهرستان مبارکه

متن املا پایه هفتم - متوسطه اول سرای اندیشه

الهی دلی ده که کار تو جان بازیم جانی ده که کار آن جهان سازیم دانایی ده که از راه نیفتیم بینایی ده تا در چاه نیفتیم دست گیر که دست آویز نداریم.

از صحرا باز می گشتم و نسیم مانند مادری مهربان و آداب دان که به کودکان خویش حق شناسی و ادب می آموزد سر های نهال های جوان و بوته های نوزاد خویش را به نشانه ی احترام و وداع با من خم کرده بود و من در آخرین نقطه ی دید به خالق آن همه زیبایی می اندیشیدم.

اسکندرسنگ مزار ها را خواند و به حیرت فرو رفت زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ ها حک شده بود از ده سال تجاوز نمی کرد .

در میان جمع گشاده رو بود و در تنهایی سیمایی محزون و متفکر داشت هرگز به وی کسی خیره نگاه نمی کرد و بیشتر اوقات چشم هایش را به زمین می دوخت بیش از حد لزوم سخن نمی گفت .

هنگامی که به این سخنرانی گوش می کردم فهمیدم که این شاگردان هرگز چنین روزی را فراموش نخواهند کرد این حرکت شکوهمند نمادین چیزی بود که برای همه ی عمر به یاد آنها می ماند .